



نیاز کودک به عشق و امنیت

همه کودکان، بالاتر و برتر از هر چیز، به عشق و امنیت احتیاج دارند. آنها می خواهند که مورد محبت واقع شوند و احساس کنند که دیگران دوستشان داشته، و به ایشان اهمیت می دهند. آنها در مراحل نوزادی مایلند تا آسایش و راحتی شان برآورده شود و پس از نوزادی و اوایل کودکی، نیاز دارند که مورد قبول و پذیرش بوده، دیگران درکشان کنند. هنگامی که از کودکان، رفتار نامطلوبی سر می زند زمانی که در بدترین وضع رفتاری خود هستند و غیر قابل دوست داشتن، درست در آن لحظه بیشتر از هر چیز، محتاج عشق و محبت می باشند.

مبانی رفتار  
با کودکان

مشهود باشد. آنها علاقه و یا بی علاقه خود را به کودک، با حالات و حرکات صورت، آهنگ صدا و حتی درصحت کردن با او نشان می دهند. موقعی که با پدر یا مادری دربارۀ نیازهای کودک ناامن آنها صحبت می شود معمولاً " پاسخ می دهند " مسلماً " اورا دوست دارم، او هرچه می خواهد برایش آماده است هرچیزی که با پول بتوان تهیه کرد. " اما آنچه کودک بیش از همه به آن احتیاج دارد، با پول نمی توان تهیه کرد. آن گاه که کودک به دلیل انجام کاری که نادرست بودن آن را نمی دانسته و یا جز انجامش، چاره‌ای نداشته، مورد تنبیه واقع می شود، تنها احساسی که به سراغش می آید، اینست که پدر یا مادر اورا دوست ندارند.

تنبیه مکرر، خود دلیل بالقوه‌ای برای ایجاد ناامنی در کودک است. عشق و علاقه مداوم، از صدها مهربانی کوچک و اندک و صدها موقعیت که نمایانگر تحمل و درک و شکیبایی است، تشکیل شده است، هرگاه این موقعیتها وجود نداشته باشد، کودک به تدریج که بزرگ می شود به نسبت از والدین خود بیشتر کناره می گیرد. اسکار وایلد خاطر نشان می سازد که کودکان زندگی را با عشق ورزیدن به والدین آغاز می کنند و همراه با رشد عقلی خود آنها را مورد قضاوت و داوری قرار می دهند، " گهگاه " نیز آنان را مورد لطف قرار داده، عفو می کنند. ویرجینا آکسلین در کتابش تحت عنوان " دیبز " ( Dibz ) درباره اثرات عمیق طردشدگی بر روی یک پسر بچه بسیار تیز هوش، به تفصیل سخن می گوید. در کتاب " درسهای از دوران کودکی " که مراحل نخستین زندگی مردان و

کودکان در شرایط مختلف و متعدد، احساس ناامنی می کنند، از جمله زمانی که ناخواسته و طرد شده باشند و یا ظالمانه با آنان رفتار شود و احساس کنند کسی آنها را دوست ندارد. پدر یا مادر، ممکن است به یکی از فرزندان خود نسبتاً بی علاقه باشند و این احساس خود را نشان دهند و یا اینکه کودک مورد علاقه والدین خود باشد ولی به دلایل گوناگون این محبت خواسته بودن و مهم بودن را احساس نکند. این کودکان نسبت به انتقاد، استهزاء، توهین تحقیر و مخالفت، شدیداً منقلب و ناراحت شده، از سرزنشهای مداوم آزرده می شوند. در بسیاری از خانه‌ها، روزانه تمامی اعمال و رفتار و گفتار بچه، به باد اعتراض گرفته می شود. کوششهای مشخص و قاطع برای آموزش و ایجاد انضباط به ویژه قبل از آمدگی کودک برای یادگیری، احتمالاً به ناامنی و بسیاری مشکلات جنسی دیگر می انجامد. در بعضی از منازل زمان خوردن غذا، آغاز مرحله درد و رنج کودک است، زیرا در طول این مدت، پدر و مادر اورا با اظهارهای بیپای در مورد آرام نشستن صحیح غذا خوردن، درست استفاده کردن از قاشق و چنگال، کنترل صداهایی که در زمان آشامیدن و خوردن از دهانش شنیده می شود و... کلافه می کنند. کودکان از مقایسه شدن با دیگران و برچسب گرفتن، شدیداً ناراحت می شوند، از جمله هنگامی که به آنها گفته می شود که به اندازه خواهر یا برادر بزرگشان مهربان، با هوش یا مفید نیستند، آنها از تبعیض به شدت رنج می برند. کافی نیست که والدین فرزند خود را دوست بدارند، بلکه باید این محبت و دوست داشتن در اعمالشان

به عدم کوشش و سعی در این امر، مربوط می-سازند. درحالی که کودک می داند دلایل دیگری که خارج از کنترل او بوده باعث نتایج بدو



عدم پیشرفت درسی او شده است. کودکان حس بسیار قوی برای تمیز عدالت از بی عدالتی و انصاف از بی انصافی دارند. دربرخی از مدارس نسبت به احساسات کودکان هیچ گونه حساسیتی وجود ندارد.

درباره اثرات روانی جدایی کودک از مادر درسه سال اول زندگی، مطالب بسیاری نوشته شده است. بین دوری طولانی در این دوره از زندگی کودک و بزهکاری و ناتوانی در دادوستد محبت در دوره بزرگسالی او، همبستگی های زیادی را یافته اند. کرارا " دیده شده است که کودکانی که به وسیله پدر یا مادر طرد شده اند متعلق به والدینی هستند که خود آنان در کودکی زندگی ناشاد و بدون عشقی را گذرانده اند

زنان معروف دنیا را بیان کرده ایم، نمونه های متعددی از اثرات دائمی و تمام ناشدنی خوشونتها و مستمگریهای دوران کودکی را، از جمله در شرح حال ماکسیم گورکی، ایوان تورگینف و مارتین لوتر، ذکر کرده ایم. آنتوان چخوف خوشونتها و مظالمی را که به عنوان یک کودک تجربه کرده است به رشته تحریر درآورده، می-افزاید که به عنوان یک بزرگسال دوست می دارد تا نسبت به مردم مهربان باشد اما نمی داند چگونه این کار را بکند.

کودک به علل مختلف ممکن است احساس ناامنی کند مثلاً: " اجبار در رفتن به مهدکودک قبل از هرگونه آمادگی و یا نقل مکان به یک منزل جدید و بعدها نیز به علت تغییر مکرر مدرسه. این احساس ناراحتی، درمدرسه می تواند به علت لباس نامناسب، سر به سر گذاشتن و اذیت کردن او توسط بچه های دیگر و یا به علت بی مهری معلم باشد. هنگامی که کودک برای ساعت ورزش تغییر لباس می دهد احتمالاً" به علت علائم اولیه و ثانویه بلوغ، احساس خجالت و دستپاچگی می کند. نگرانی او هنگام تمرینهای ورزشی ممکن است به علت تمسخر و استهزاء معلم برای بی قوارگی و ناموزونی او باشد. درباره ای از مدارس، کودکان در آغاز ترم، درحضور بقیه بچه ها، وزن می شوند و وزن آنها برای آگاهی همه بلند اعلام می شود، طبعاً" کسی که پروزن و جاق است، از این جریان دلگیر خواهد شد. عده ای نیز از این که نمرات امتحان بلند خوانده می شود، احساس رنج می کنند. ناراحتی گروهی دیگر از این جهت است که آنان را به تنبلی و اهمال درخواندن درس متهم می کنند و نتایج بد درسی شان را

نخواهد کرد. به عقیده من مادر برناردشاو بدترین مادر قابل تصور بوده است ( ما کودکان درخانه کاملاً تسلیم خدمتکارانی بوده ایم که آنچنان نامناسب و غیر قابل اعتماد بودند که بهتر است گفته شود آنها مسوول سه گرسنه بوده اند تا سه کودک ).

عده ای از مادران به دلایل مادی، زمانی که فرزندشان بسیار کوچک است، ناگزیر به کار کردن هستند. گروهی دیگر حاضر نیستند زندگی حرفه ای خود را به خاطر زندگی خانوادگی خویش رها کنند. برای یک زن بسیار دشوار خواهد بود که پس از ۱۵ سال غیبت از شغل و حرفه اش پرونده کارش را دوباره بگشاید. یک مادر زمانی که از بی گیری شغلش جلوگیری به عمل می آید همان گونه که گفته شد، احساس شکست، بی حوصلگی و ناشادی به او دست می دهد و هنگامی که کارش را دنبال می کند، اثرات نامطلوبی بر کودک و ایجاد ناامنی دربی خواهد داشت. ممکن است او درباره کار کردن و رها کردن بجهها درطول روز، احساس گناه کند، با این حال امروز عقاید و افکار دراین باره تغییر کرده است و نسبت به ادامه کار و حرفه مادر، پذیرش بیشتری وجود دارد (Walston ۱۹۷۳). این مسأله با استناد به ۱۱۶ مورد درمقاله ای توسط هول (Howell ۱۹۷۳) ارائه شد. نتایج کلی آن مشابه نتایج مطالعات یودکین و هولم (۱۹۶۳) (Yudkin Holme) بوده است از جمله این که اگر حانشین خوبی برای مراقبت از کودک وجود داشته باشد، آسیب کمتری به او وارد خواهد شد؛ زیرا حالات و روحیات مادری که کارش را رها کرده و احساس نارضایتی عمیق دارد، تأثیر ناهنجاری بر طفل خواهد داشت.

همیت عاطفی در کودکی، بی تردید برنسل ه اثر خواهد گذاشت. شواهدی وجود دارد کودک پس از سن ۵ سالگی، بیش از هر چیز در نیاز خواهد داشت، و غیبت طولانی پدر از آن سن، با بزهکاری دوره نوجوانی ط و وابسته خواهد بود. مطالعات گوناگون اصلی اکثر خودکشی ها و اعتیادها را، از هم بدن خانواده بر اثر طلاق، مرگ و غیره... داده است. کودکان ممکن است از اینکه شان تمام روز را در خارج از خانه کار می آید، آنان را تنها می گذارد و یا هنگامی که از سه باز می گردند به علت عدم حضور مادرانه و انتظار بیش از حد در پشت در بسته برای بازگشت او از سرکار، احساس رنج ب کنند. درحالی که اگر از کودکان کم و سال، درخانه کسی که آنان را دوست دارد مانند مادر بزرگ مراقبت و نگهداری عمل آید، احتمالاً آسیبی به آنها وارد هد شد. یودکین و هولم (۱۹۶۳) در بیان، در این مورد می نویسند، عوامل در این باره را سن کودک، مدت و فراوانی ب های مادر از خانه، تعداد ساعاتی که دور از مادر می گذراند، ترتیب مراقبت، حضور خواهر و برادر، طبقه اجتماعی جداییهای قبلی، شرایط فیزیکی درخانه طتشکیل می دهد. در مواردی که این بات به درستی ترتیب داده شده است نندگان و صاحب نظران هیچ گونه شواهدی بر بحرانهای عاطفی کودکان نیافته اند. بلد (BlomField ۱۹۵۸) نیز به همین دست یافت. جرج برناردشاو می نویسد او بدبختی و فلاکت دوران کودکی خود ویا ولتیهای مادرش را در آن دوره فراموش

درموء سسات وپروورشگاههای طلاق و کارکردن مادر، می باشد. هرساله دربریتانیا حدود ۷۵۰۰۰ تولد نامشروع صورت می گیرد و ۹۰۰۰۰۰ کودک ( از هر چهار تولدیکی ) درخلال هشتماه اول ازدواج به دنیا می آید. درایالات متحده هرساله ۶۵۰۰۰ نوزاد از دختران ۱۷ ساله و کمتر که ازدواج نکرده اند، متولد می شوند. هر چند نامشروع بودن به تنهایی و الزاما " مشکلات عاطفی و ناامنی به وجود نمی آورد، ولی بسیار محتمل هم است.

به عقیده دوار ( Dewar ۱۹۶۸ ) نوزادی که در هفته های اول زندگی، به فرزند خواندگی پذیرفته شود، از هیچ بحران عاطفی رنج نخواهد برد، ولی تنها کمتر از یک کودک نامشروع، به فرزند خواندگی گرفته می شوند ( شخصیت های مشهوری که نامشروع بوده اند عبارتند از بگاسیواراسموس، لئونارد و داونچی بژن، سزان ادگاروالیس، ارنست سومر سارابرنهاردت، چنسلردولفاس ولورنسر عربستان ). تقریبا " ۲۷۰۰۰ کودک هرساله در انگلستان به فرزند خواندگی پذیرفته می شوند که این رقم حدود ۳ درصد همه نوزادانی که زنده متولد می شوند را تشکیل می دهد. از کل متولدین هشتاد درصد آنان نامشروع هستند حالی که هفتاد درصد کودکان نامشروع، فرزند خوانده نیستند. بین ۳۰ تا ۴۰ درصد ایر کودکان توسط یکی از والدین یا بستگان فرزند خواندگی پذیرفته می شوند.

اکثر مادران ازدواج نکرده که تعدادشان نیه روبه ازدیاد است، خود از فرزندان نشان نگهداری می کنند که البته پس از چندی تاءثیر وحشتناک آن، در رشد عاطفی کودک کاملا " آشکار می شود این گونه کودکان در یک خانواده بدون پدررشد

برخی از مادران، کارمند اداری نیستند لکن آنچنان خود را با امور خیریه و کارهای مشابه مشغول کرده اند که برای خانواده شان وقتی باقی نمی ماند و در نتیجه فرزندان شان دائما " در رنج هستند.

گفته می شود محرومیت عاطفی به هردلیلی به وجود آمده باشد بر مهارت های زبانی و دانش های اکتسابی، کمترین و برافکار انتزاعی بیشترین تاءثیر را خواهد گذاشت. اینسورت ( ۱۹۶۲ Ainsworth ) نشان می دهد که محرومیت در سال اول زندگی بیش از محرومیت در سال های دیگر بر زبان و عملکرد انتزاعی کودک اثر دارد. پروک و هارلو ( Prugh & Harlow ۱۹۶۷ ) می نویسند بهبود یافتن از یک تجربه محرومیت آمیز کوتاه مدت، سریع رخ می دهد لکن کودک را نسبت به تهدید های آینده در مورد جدایی، آسیب پذیری می سازد. محرومیت های دراز مدت و شدید اگر در سال اول زندگی آغاز شود و تا حدود سه سالگی ادامه یابد، معمولا " اثرات وخیمی بر عملکرد هوشی و شخصی کودک برجای خواهد گذاشت. جدایی طولانی، که از سال دوم زندگی کودک شروع می شود، احتمالا " به نقائص شخصیتی وخیمی منجر خواهد شد. این پژوهشگران دریافته اند که صدمات وارد شده به زبان، تفکر انتزاعی، و قابلیت روابط انسانی نزدیک و قوی و مداوم، کمتر از مشکلات دیگر قابل عودت و برگشت است. محرومیت های عاطفی بسیار شدید یکی از علل نقص و نارسایی در رشد جسمانی کودک است.

شرایط و محیط های گوناگون نیز ممکن است به محرومیت عاطفی و در نتیجه ناامنی بینجامد. این موارد شامل نامشروع بودن کودک، نگهداری

محرومیت ناشی از اندوه، یأس و مرگ مشکلات عاطفی جدی برای کودکان ایجاد می کند مطالعه بر روی بزرگسالان مبتلا به بیماری های روانی نشان می دهد که تعداد زیادی از آنان در مقایسه با گروه کنترل، در شش سال اول زندگی یکی از والدین خود را از دست داده اند. اثرات طلاق بر کودکان، موضوع مقالات و تحقیقات متعددی بوده است (Brum ۱۹۶۴ Sugar ۱۹۷۰). در انگلستان حدود یکی از هر چهار ازدواج تین ایجری که در آن عروس حامله است، به طلاق منجر می شود. (رقم کلی طلاق در بریتانیا ۹ درصد است). میزان طلاق در ۳۰ سال اخیر به طور قابل ملاحظه ای در ایالات متحده افزایش یافته است در سال ۱۹۶۰ تعداد طلاق ۳۹۳۰۰۰ بوده که ۴۶۳۰۰۰ کودک با آن درگیر و مرتبط می شوند و در سال ۱۹۶۷ تعداد طلاق ۵۲۳۰۰۰ بوده که ۷۰۰۰۰۰ کودک می باشند. از هر سه ازدواج آمریکایی، تقریباً یکی به طلاق منجر می شود. در بریتانیا، تعداد طلاق در سال ۱۹۵۸، رقم ۲۲۰۰۰ و در سال ۱۹۶۸ ۴۵۰۰۰۰ بودند که ۶۰۰۰۰ کودک در رابطه با آن فرار دارند (British Medical Journal). یک مقاله مهم در همین مجله در سال ۱۹۷۲ فاش کرد اگر " روند کنونی ادامه یابد، از سال ۱۹۷۲ یکی از هر ۴ ازدواج از هم گسیخته می شود آن هم قبل از آنکه کودکان آن خانواده، مدرسه را ترک و تمام کرده باشند. " در مصر در سال ۱۹۷۰ تعداد ازدواج ۲۳۵۰۰۰ و رقم طلاق ۷۰۰۰۰۰/ بوده است. طلاق و جدایی والدین از هم، به تنهایی و به خودی خود، موجب

لطفاً ورق بزنید

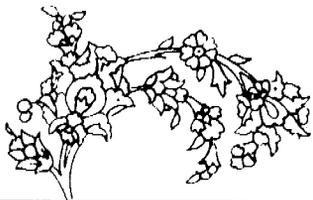
کنند و اغلب نیز کودک منحصر به فرد خواهند بود. مشکلات فرزند خواندگی بسیار است، از جمله در ارتباط با مذهب، رنگ، نژاد، ملیت جسمی یا ذهنی که احتمالاً همگی با مشکلات عاطفی برای کودک همراه خواهد بود. (ولکانید (۱۹۷۳) معتقد است که در بریتانیا



دود / ۷۱۰۰۰ کودک در هر لحظه ای از زمان تحت مراقبت هستند، و آن هم به علی چون داشتن ویا نامناسب بودن خانه و ماء و بی، ناتوان دان والدین در امر نگهداری و مراقبت. هر سال دود / ۵۰۰۰۰۰ کودک به دلیل محکومیت ویا ماری مادر تحت مراقبت در می آیند، بین این اقبتهای کوتاه مدت و رفتارهای ضد اجتماعی دیگری وهمبستگی زیادی وجود دارد.

خود تنبیه کردن، خیالبافی، درروء یا فرورفتگی و انواع نشانه‌های سایکو سوماتیک مانند آس — می باشد (Brum ۱۹۶۴). پروک و هارلس (۱۹۶۲) دریافتند که این نتایج بستگی دارد به ماهیت ومدت زمان اختلاف و درگیری زن شوهر، سن و مرحله رشد کودک و کیفیت نقش مادری قبل و بعد از طلاق. برنشتین و راب (۱۹۶۲) نشان می دهند پسرانی که بعد از جدایی از پدر، بزرگ می شوند سچایا و خصوصیا مردانگی در آنان به کندی رشد می کند. بیل (۱۹۷۱) در بررسی مطالعات خود، در زمین اثرات جدایی از پدر، می نویسد که در این رابطه عوامل اصلی: زمان ومدت غیبت، دسترس بودن جانشینی برای پدر، محبت نگرش مادر که احتمالاً "مراقبت بیش از حد" پسر به عمل می آورد، می باشند، غیبت طولانی پدر قبل از سن چهار یا پنج سالگی پسران را دچار نوعی کمبود خصوصیا مردانگی می کند، همچنین این مسئله موجب عدم توانایی او در دوست یابی می شود.

انواع گسترده‌ای از مشکلات رفتاری، ناامنی مربوط می شود، این مشکلات عبارتند از: ترس، جبن و بزدلی، کمرویی، گریه کردن حسادت، چسبیدن به مادر، شب ادراری، عدم کنترل مدفوع، سرکوبیدن، تیک، ناخن جویدن، لکنت زبان، خصومت و کینه نوزی، پرخاشگری، خرابکاری، دزدی، ترس و فرار از مدرسه می باشند.



بقیه از صفحه قبل

ناراحتی کودک نمی گردد، بلکه علت اصلی پریشانی روحی طفل را باید در اختلافات قبلی خانواده و نگرشهای بعدی پدر یا مادری که سرپرستی طفل را برعهده می گیرد، جستجو کرد. راتر (Rutter ۱۹۷۱) در تحقیقات خود جدایی از خانواده را علت بالقوه رنجه‌ها و ناراحتیهای کوتاه مدت کودک دانسته است. در حالی که رفتارهای ضد اجتماعی کودک مربوط به اختلافات دراز مدت بوده و عامل آن بیشتر درگیریهای شدید خانوادگی است که پس از جدایی ایجاد می شود. کودکان ممکن است احساس کنند مسبب طلاق، آنها بوده‌اند. معمولا" مادری که سرپرستی کودکان را عهده‌دار شده است با نشان دادن خشم خود نسبت به شوهرش، در نظر بچه‌ها از او هیولایی می‌سازد و نیز با مراقبت‌های بیش از حد، فرزندان را لوس و نر بار می‌آورد (Bernstein & Robey ۱۹۶۲) او با اشتیاق وافر، برای جلب محبت، فرزندانش را غرق در هدایای گوناگون می‌کند، آنچه می‌خواهند در اختیارشان قرار می‌دهد و از اعمال هرگونه انضباط و دیسیپلین خودداری می‌کند. اغلب در این موارد مشکلات جدی مالی و مسکن وجود خواهد داشت و بدین ترتیب کودکان تحت تأثیر درگیریها و مراغه‌های ناشی از قبول سرپرستی، دچار ناراحتی می‌شوند.

طلاق با شب ادراری مکرر، رفتار نامطلوب در مدرسه، زمین خوردن زیاد، افسردگی بزهکاری و دیگر اختلالات رفتاری، ارتباط مستقیم دارد. دیگر واکنشهای معمولی کودکان به طلاق، عبارت از: احساس گناه، ناامنی

معنای عبارتی است که در بالا از پیازه دانشمند نام آورنقل شد که "بازی اساساً" یکی ساختن واقعیت است با خود". کودکانی که به این یگانگی شخصیت از راه بازی دست نیابند، ممکن است در آینده شخصیت‌هایی خودخواه، کمسرو، ستیزه جو و پرخاشگر پیدا کنند.

خود را که خویشتن را مرکز همه چیز می‌پندارد رفته رفته از دست بدهد و میان دنیای درون خود و جهان بیرون از خود، پیوند برقرار نماید. این کنش درون‌ساز که برای کودک لذت بخش است

#### یادداشتها

۱. لغت نامه دهخدا، (بازی کردن).
۲. قرآن کریم، سوره‌های ۶، ۲۹، ۴۷، ۵۷ به ترتیب آیات ۳۲، ۶۴، ۳۶، ۲۰.
۳. بوستان سعدی، باب نهم، در توبه و راه صواب، حکایت دوم.
۴. گلستان سعدی، باب هفتم، در تاثیر تربیت، حکایت پنجم.
۵. اصول کافی، جلد ۶، ص ۴۲-۴۶.
۶. نهج البلاغه.
۷. مثنوی مولوی، چاپ علاءالدوله، دفتر چهارم، ص ۳۹۲.
۸. لغت نامه دهخدا، ذیل "بهاء الدین محمد".
9. Mitchell and Mason, *The Theory of play*, New York, 1934, P. 105.
۱۰. بازرسان سلطنتی انگلستان، آموزشی و پرورش ابتدایی، ترجمه قاسم قاضی، تهران، چهر، ۱۳۴۸، ص ۱۲۵.
11. Piaget, *Play, Dream and Imitation in Childhood*, London, 1960, p. 158.
۱۲. لغت نامه دهخدا، ذیل "بهاء الدین ولد".
۱۳. بازرسان سلطنتی، ص ۲۷.
14. Rogers, C.R., *On Becoming a person*, Constable & Comapny Ltd. (Reprinted, 1984) p. 103.
15. Moustakas, Clark. *Children in play Therapy*, Ballantine Books, New York, 1976, p.2.
۱۶. اولین شارب، بازی تفکر کودک است، ترجمه دکتر قاسم قاضی و نعمت کدیور شرکت سهامی سپهر، (چاپ دوم) ۱۳۶۶، ص ۴۷.
۱۷. نهج البلاغه.
۱۸. شارب، ص ۴۸.
۱۹. قاسم قاضی، زمینه مشاوره و راهنمایی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۱۷۴.